

و کتبنا و کتب دیگران و فضل شایسته و نورانی
چون سعادتمندان و اولاد و یاران



در شهر مشهد
در شهر مشهد



الحمد لله الذي بعث الانبياء وخص من بينهم جيب المصطفى وجعل من اتباعه الاولياء وجر
سلسلتهم الى يوم الجزاء والصلوة والسلام على رسول الذي اخذ البيعة من المهاجرين
والانصار وعلى آله الابرار واصحابه الاخيار هم الذين بقى هذه السلسلة السنية بواسطتهم
في ائمة الى دار القرار اما بعد سيكديت مسكين خادم علماء را سخين ابو الفيرسيد
محمّد معين الدين ابن حضرت شاه سید خيرات على مد ظله العالی المشهدي الكروى
وطنا والكاشمي نسا والقادرى سلسله كه و⁴⁵ سلسله كينزار وود وصد و شصت و شج عجر
از دار الامارة الكعنه اتفاق رفتن وطن بالوف افتاد ابا الى آنها يستفسر سلسله ببيت شند
انچه باحضرت هين حقير بود بيان كردم همه باشنده سرور شند شيخ ولى بخش صاحب
كه از حليه عبادت و رياضت آراسته و پيراسته اند مستدعى شند كه اگر اين مسائل
در سلك تحريم آيند خالى از نفع نخواهد بود لاجرم بموجب التماس شيخ صاحب موصوف
باوجود شستت حال و پراگندگى بال و كثر ت تدريس طلبه از مسائل معتبره اين مسائل مضبوطه
استقا کرده در حيطه تحريم آوردم و بهر هدايه المومنين الى سلسله الصالحين

سهي گردانيدم و باز الله الاشتبا لا عن سلسله اوليا الله لقب كردم و سريک مقدمه و چند
 هدايه و خاتمه ترتيب و ادم حق سبحانه و تعالی بنورين را از اين رساله نفع بخشيد و ثواب جزيل
 باين عاجز کند که جز اعظم افرمايد و لا نعبد و لا نستعين الا اياه و هو حي و نعم الوكيل

مقدمه

بايد دانست که کي از اجل نعمت نامي نعم حقيقي بر امت مرحومه مصطفويه علي صاحبها الصلوة
 و التحية که ايشان را به خلعت فاخره کتبه تميز نموده آلايه سرفراز کرده علي مخصوص بر اهل سنت و جماعه
 آنست که تا امروز سلسله باي ايشان تا حضرت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم صحيح و
 ثابت است اگر چه او اهل امت را باه و اغراست در بعضي امور اختلاف بوده باشد و بفضل
 رب کریم تا قيام قيامت باقي و متحقق خواهد ماند و معني بيعت عهد کردن است و استوار بودن
 بر آن و معمول است در طريقه صوفيه صافيه که پيشوايان سلاسل اند و سنت آن حضرت صلي الله
 عليه و آله و سلم و آل عظام و اصحاب کرام است و دعوان الله تعالی عليهم جميعين چنانکه عنقریب
 هويدا گردد و آن بر چند قسم است اول بيعت توبه که بر دست بزرگي که سلسله و قاتل آنست
 صلي الله عليه و آله و سلم منتهی شود و بيعت نمايد بايد که برين بيعت که عبارت از عهد کردن است
 مستقيم بماند و اگر بگناه يا کبريه شکست گردد و باز بيعت کند از آن بزرگ دوم بيعت بزرگ
 انتساب بخانداني بجهت حصول بشاراتي که در آن خاندان اند و بواسطه ايد شفاعت
 بزرگان اين خاندان مثلاً قادري ميشوقا در بشارت حضرت غوث الثقلين غوثي الله تعالی
 عنه که فرموده اند که مريان من بے توبه نمي ميرند شامل شود و کراي اين بيعت ضروريست و سوم بيعت
 براسه استفاده فيض از خانداني پس اگر اشغال و اذکار و مراتب اخلاص آن بزرگان
 چنده بجا آورد و فائده نيافت از صدق طلب سست نشود بل اگر مرخصه مرشد
 باشد رجوع بخاندان ديگر نمايد چه نارضا مندي مرشد رسم قاتل است در حق مرید
 و باز بيعت براسه اخذ استفاده بدست مرشد ثاني کند و از مرشد اول انکار
 نکند قسمت او آنگاه بود پس مکرار اين بيعت درست است تنها رسم بيعت جهاد
 که عبارت است از جهاد کردن در معرکه کفار بر ايه خدا بغير طمع مال

در اول اين
 رساله حضرت
 مصطفويه
 عليه السلام
 و آل عظام
 و اصحاب کرام
 است و دعوان
 الله تعالی
 عليهم جميعين
 چنانکه عنقریب
 هويدا گردد
 و آن بر چند
 قسم است
 اول بيعت توبه
 که بر دست
 بزرگي که
 سلسله و قاتل
 آنست
 صلي الله عليه
 و آله و سلم
 منتهی شود
 و بيعت نمايد
 بايد که برين
 بيعت که عبارت
 از عهد کردن
 است
 مستقيم بماند
 و اگر بگناه
 يا کبريه شکست
 گردد و باز
 بيعت کند از
 آن بزرگ
 دوم بيعت بزرگ
 انتساب
 بخانداني
 بجهت حصول
 بشاراتي
 که در آن
 خاندان
 اند و بواسطه
 ايد شفاعت
 بزرگان
 اين
 خاندان
 مثلاً
 قادري
 ميشوقا
 در
 بشارت
 حضرت
 غوث
 الثقلين
 غوثي
 الله
 تعالی
 عنه
 که
 فرموده
 اند
 که
 مريان
 من
 بے
 توبه
 نمي
 ميرند
 شامل
 شود
 و
 کراي
 اين
 بيعت
 ضروريست
 و
 سوم
 بيعت
 براسه
 استفاده
 فيض
 از
 خانداني
 پس
 اگر
 اشغال
 و
 اذکار
 و
 مراتب
 اخلاص
 آن
 بزرگان
 چنده
 بجا
 آورد
 و
 فائده
 نيافت
 از
 صدق
 طلب
 سست
 نشود
 بل
 اگر
 مرخصه
 مرشد
 باشد
 رجوع
 بخاندان
 ديگر
 نمايد
 چه
 نارضا
 مندي
 مرشد
 رسم
 قاتل
 است
 در
 حق
 مرید
 و
 باز
 بيعت
 براسه
 اخذ
 استفاده
 بدست
 مرشد
 ثاني
 کند
 و
 از
 مرشد
 اول
 انکار
 نکند
 قسمت
 او
 آنگاه
 بود
 پس
 مکرار
 اين
 بيعت
 درست
 است
 تنها
 رسم
 بيعت
 جهاد
 که
 عبارت
 است
 از
 جهاد
 کردن
 در
 معرکه
 کفار
 بر
 ايه
 خدا
 بغير
 طمع
 مال

چشم بیعت هجرت که عبارت است از بدو رفقن از ملک کفار یعنی دار الحرب چشم بیعت
 خلافت که عبارتست از خلیفه گردانیدن چشم بیعت اسلام که عبارتست از ایمان آوردن
 بواحدانیت خدا و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چشم بیعت تقوی که عبارت
 از جنگ زدن بر تقوی و اجترار از معاصی نهم بیعت توشیح بر جهاد که عبارتست برستقیم بودن
 بر امر که کفار و در احادیث مشهوره منقول است که صحابه کرام رضی الله عنهم بیعت میکردند
 از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گاهی بر هجرت و جهاد و گاهی بر اقامت اربکان
 اسلام یعنی سوم و صلوة و حج و زکوة و گاهی بر ثبات بودن در معرکه کفار چنانچه
 بیعت الرضوان از آن قبیل است و گاهی بر جنگ زدن بر بدعت نبوی علیها سلام
 و ترک بدعت و شائقی شدن بر عبادات چنانچه بر روایت صحیح ثابت شده که آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت از زنان انصار که نوحه نکنند و نیز بیعت گرفت
 آن سرور صلی الله علیه و سلم از زنان مکه وقت فتح آن که زنا و سرقه و قتل اولاد نکنند
 و بر روایت ابن ماجر ثابت شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت از مسکینان
 مهاجرین که اصحاب صفه بودند که سوال از کسی بکدامی خیر نکنند پس فعلیکه از آنحضرت صلی
 الله علیه و آله و سلم بطریق عبادت و اهتمام نه بسبیل عادت ثابت شده در سنت بودن
 آن فعل شک و شبهه نه ماند اگر چه در زمانه آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم بیعت از مسکینان
 شتی بود و حالیا منصرف است در بیعت تو به و بیعت انتساب بخاندان که از انقیاد بقول
 ابی بکر فی بیان سوار السبیل تصنیف محدث دهلوی شاه ولی الله قدس سره
 و بیعت اسلام متروک بود در زمان خلفاء راشدین بسبب داخل شدن مردمان
 در زمانه ایشان بخلبه سیف نه به تالیف قلوب و اظهار برهان و در زمانه غمیل ایشان مثل
 مروانیه و عباسیه پس بسبب بودن اکثر ایشان ظالم و فاسق بر اقامت سنن دین پوشش بخش
 نمیکردند و بیعت جنگ زدن به جبل متین تقوی نیز متروک بود لیکن در زمانه خلفاء راشدین
 پس بسبب کثرت صحابه کرام رضی الله عنهم و منور بودن قلب ایشان به برکت صحبت نبی
 صلم و اخلاص از آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس محتاج نه بودند بر بیعت خلفاء رضی الله عنهم

و در زمانه غیر ایشان پس بسبب گمان کردن مردمان و حاکم وقت بیعت کنندگان
 که این بیعت خلافت است چه در آن زمان معمول آن بود که از حاکم یعنی خلیفه وقت مردمان
 بیعت میگردید پس فتنه و فساد عظیم برپا گشت لهذا بیعت تمسک تشوکی بود
 و بودند صوفیان آن زمان که قائم میکردند خرقه را مقام بیعت یعنی حضرات صوفیه صافی
 آن زمان رحمهم الله به لحاظ این تهمت بجای بیعت خرقه می پوشیدند طالبان العبادان و همگام
 معبودم شد بیعت خلافت در ملوک و سلاطین و این اتهام موقوف شد پس حضرات
 صوفیه صافی که هم الله تعالی فرصت و وقت غنیمت دانست چنگ زدند بر طریق مستوفیه
 بیعت که سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود و جاری گردید و قائم داشتند آن را
 بحالها قائم المحدثین مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی چنین افاده نموده اند که حضرات
 صوفیه صافی حضرتنا الله معهم بعد از اس رسم بیعت بسبب جاری کردن این رسم
 مصداق حدیث مرفوع شدند کسیکه سنت مرده را زنده کند آنکس را اجر آن عطا
 خواهد شد و اجر آنکس هم عطا خواهد شد که آن را اختیار کند و روش خود گرداند قائمه طرق
 حضرات صوفیه صافی حضرتنا الله معهم در باب بیعت مختلف واقع شده تفصیل این اجمال آنکه
 در زمانه قدیم طریقه بصحبت و تعلیم و تادیب به آداب تهذیب نفس بوده است نه بخرقه
 بیعت در زمانه سید الطائفه حضرت خلیفه اوی رضی الله عنه رسم خرقه ظاهر شد بعد از آن رسم
 بیعت پیدا گشت و سرد اختلافت عنوان آن بود که بیان کردم فتنه گرو ارتباط سلسله بهمین
 امور متحقق است و اختلافات صورت در ارتباط فرنیکن و خرقه و بیعت را اصلی هست و شرع
 شریف اما خرقه پس صلوات الله علیه و آله و سلم است عمامه را بعد از آن
 بن عوف در وقتیکه امیر شکر گردانید آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم او را لیکن بیعت پیش نهاد
 و متواتر است از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مفید علم یقینی است کسی را حمل تکرار نیست
 که الا یخفی و با کلمه رسم قدیم حضرات صوفیه صافی است که یاران خود را خرقه می پوشانیدند و کلاه
 و عمامه و قمیص و قبا و چادر و هر چه میسر میشد هدایه می نمودند بر طالبان عباد که بیت سنت است
 واجب نیست چرا که مردمان بیعت میکردند از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و تقرب بیعت بسبب

آن بطرف رجب الارباب و کد امی دلیل قائم نشده که تارک آن گناه کار باشد و انکار نکند و کد از آنکه بر تارک آن پس اجماع منعقد شد بر آنکه بیعت واجب نیست و اگر واجب بودی تارک آن گناه کار بودی و آن منقول نیست از آنکه دین گذافی القول بحیل میگوید حقیر سرای تقصیر محرز این رساله که درین جزو زمان بسبب شائع شدن فسق و فجور و بعدی شدن زمانه از زمانه احمد مختار صلعم و تکامل طبع از عبادات و میل آن بر مذمب اهل بدع و طغیان و دهر و داشتن آثار قیامت کبری می ضرورت بر هر مرد مسلم و زن مسلم که بیعت کند بجان دانی نه بطن مسنون و خود را بسلسله از سلاسل اولیا الله منتسب گرداند مثل سلسله عالییه قادریه و حشمتیه چه فائده بیعت مشروطه بسیارست مثل او شدن سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که این فائده اجل ترین خوانند و مثل محو شدن گناهان سابقه کبیره و صغیره و مثل جسارت نکردن بزرگانان بسبب متنبه شدن بر عذبی که با خدا بسته است و مثل داخل شدن در شجارت که در آن خاندان است و مثل پیدا شدن شفاعت بزرگان و آنکه آن سلاسل ابر و جزا و مثل متوجه شدن ارواح طیبه آن بزرگان بوقت نزع و غیر آن هدایه سر و دم بشر و عیت بیعت مشروطه آنست که عاقل حق سبحانه و تعالی جایست بر آنکه امور مخفی را که در نفس پوشیده اند بافعال و اقوال ظاهر میکنند و این افعال و اقوال ظاهر و قائم مقام امور خفیه باطنیه میشوند چنانچه تصدیق به خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم و تصدیق بر روز آخرت امر مخفی است اقرار بلسان قائم مقام او شد همچنان توبه و قصد کردن بر ترک گناهان و جنگ نکردن به جبل متین تقوی امر مخفی باطنی است قائم کرده شد بیعت مشروطه مقام آن تا انظار به آن امر مخفی شود گذافی القول بحیل هدایه باید که بیعت گیرنده یعنی مرشد عاقل و بالغ باشد و متبع سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر و باطن و تارک بیعت و مستقیم بر صوم و صلوة و پرهیز کننده از کبائر و غیره اهرار کننده بر صغائر و در بعضی رسایل مسطور است که شرط شده آنست که عالم باشد به علم تفسیر و حدیث و اصول فقه یا مجالس علمای بوده باشد و حدیث طویله و از ایشان اخذ مسائل حلال حرام نموده باشد و از پدر یا مادر و نیاور راغب باشد یا خیرت و دوام کننده باشد به طاعات موکده و محال شده باشد

مشتاخ کبار را مدت مدیده و اخذ ادب کرده باشند از ایشان و گرفته باشند از ایشان نور
باطن را بیگوید حقیر سر یا تقصیر محرر این رساله که درین جزو زمان که بسیار رنجیده
از زمانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خیریت که در حدیث دارد دست باقی نمانده
و جهل و طغیان آشکارا گردیده اگر این شروط مذکور در مرشد مانده شود و اکثر سلاسل
بر هم خواهند رفت و رسم بیعت مسنونه اندر اس خواهد یافت چه این چنین کس متحلی باین
اوصاف کم یاب بلکه حکم کبریت احمد دارد پس درین صورت امر بیعت مشروطی بیکار نخواهد شد
و در شرح شریف تاکید دست به جاری کردن سنت سنیه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
لا محاله این شروط مضر خواهد شد نه مفید البته اگر در زمانه قدیم این شروط اخذ کرده شود و مضافه
ندارد و بسبب قرب زمانه و عدم فساد آن چنین کسان بسیار بودند و از برکت صحبت
ایشان غیر ایشان هم متحلی باین شروط می شدند و بسبب ایشان این سلاسل باقی ماند
پس به لحاظ فساد زمانه و بعد آن از زمانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کم میباشند
چنین اشخاص و باقی ماندن این سلاسل نیز و حقیر انساب آنست که مرشد یعنی صاحب سلسله
استقیم باشد بر صوم و صلوة و ظاهر اتباع سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد و پاک
برکت و پرستیز کننده از کبار و غیر اصرار کننده به صغائر و اگر عالم باشد اولی و انساب است والا
عالم بودن بهمان قیود و شروط و رسمیت چه امر بیعت مشروطه تمام میشود بدون آن چرا که
بیعت عبارتست از توبه کردن از جرائم سابقه و اقدام نه کردن بر گناهان آینده و داخل کردن
خود را در سلسله نیک و نصیحت کردن مرشد و اذات نام بمباحی و آن حاصل است
بدون علم که لا یخفی علی القطن البصیر البته علم مسائل ضروری مثل مسائل صوم و صلوة و حج و زکوة
و غیر آن داشته باشد و باید که بیعت کننده یعنی مرید بالغ و عاقل باشد و راغب بود و دین
و از جرائم خود نام باشد و قصد مصمم دارد که از گناهان سابقه توبه کند و خود را در سلسله نیک
داخل گرداند و از آتش طلب باطن او سوزان و از در محبت سلسله پیغمبر تحقیق آید و دست از غیر
کذا آورده بودند طفلی نابالغ را نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تا بیعت بگیرند آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم از او پیش مسیح کرد و آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم سر او را در عای برکت کرد و بر سر او

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَصُمَّ رَمَضَانَ وَكَفَّ الْبَيْتَ أَنْ اسْتَقَطَّ إِلَيْهِ سَبِيلُ الْبَعْدَانِ
 مرشد گوید کجوبعیت کردم رسول خدا صلی علیه و آله و سلم را بواسطه رسانیدن او را که شریک نه گزاشتم
 بخدا عزوجل حدی را و در حق و قتل نفس نکتم و تهمت بر کسی نبردیم و نافرمانی خدا را معروف و نهی نکردیم
 نمکنم و دیگر نصائح را که مناسب حال باشد و تعلیم مرید نماید و مضائق نیست اگر مرشد بگوید یا زمره بگوید
 اختیار کردم طریقه عالیّه تادریه را مثلاً که منسوب است بطرف غوث الاعظم حضرت عبدالقادر جیلانی قدس سر
 العزیز و از صدق دل داخل شدم درین سلسله خداوند را روزی ده مرتب و برکت آن سلسله معشوق
 گردان مراد زمره اولیا و آن سلسله بر رحمت خود یا ارحم الراحمین هدایت و در حدیث بیعت اختلاف است
 جمهور حضرت صوفیه صافیه و یا مغرب حشرنا الله معهم یوم الجزاء بیعت ایشان نیست که مرشد
 کف دست راست خود را بر کف دست راست طالب بگذارد و هر یک باهام و اصابع کف و دیگر آتش کند و چون
 بیست اشاره واقع شده در آیه ید الله فوق الیدینم الایه و در خاندان حقیر نیز که از اجداد اکرام قدس الله
 سرهم طریقه بیعت سلسله عالیّه تادریه تا این دم جاریست و انشاء الله تعالی قیامت جاری خواهد
 ماند همین بیعت است و اگر مرید زن باشد مرشد یک طرف ثوب بدست راست خود بگیرد و زن طرف دیگر را
 بدست راست بگیرد و بیعت کند و بعد فراغت بیعت مرشد این دو آیه بخواند یا ایتها الذین آمنوا
 اتقوا الله و اتبعوا الیه الوسیله و جاهدونی سبیل العکبر فلیحیون ان الذین ینیانیک
 انما ینیانیکون الله فوق الیدینم فمن کثرت فاکثرت علی انفسهم و من ذنبی با عاقله عکبره
 الله فسنموت بهر اجماع عظیم ما ترجمه ای که کسانیکه ایمان آورند و بدست مرید از خدا و بحسب کنیز بطرف
 خدا وسیله را و جهاد کنند در راه خدا تا که شمار ست گاری یا بسید تحقیق آن کسانیکه بیعت
 میکنند ترا ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیعت نمیکند و اگر از خدا دست خدا بدست ایشانست
 پس کسیکه شکست این بیعت را پس شکست نمیکند مگر بر نفس خود یعنی و باطل و بدست
 کسیکه و ناگزیر و عهده را که از خدا کرده است پس عنقریب حق تعالی او را اجر عظیم عنایت خواهد کرد
 بعد از آن دعا کند مرشد بر لای خود و بر لای مرید و حاضرین مجلس که محل حاجت و عاست
 و مرید نیز دعا کند بر لای خود و حاضرین مجلس پس بگوید مرشد یا ربک الله لنا و لکم و نفعا
 و ایاکم و در انتباه مذکور است که شیخ کف دست راست را بر کف دست راست طالب

نمود هر یک با هم و اصابع گفت دیگر را قبض کند و بعد قرات سوره فاتحه و آیات از قرآن
 عظیم طالب گوید **اللهم انی استشهدک و استشهدک لا یکتیک و انما یکتیک و اذ لیا یکتیک انی قبله**
شیخانی الله و اعیان و کفرش را و شیخ گوید اللهم انی استشهدک و استشهدک لا یکتیک و انما یکتیک
و اذ لیا یکتیک انی قبله و کذا فی الله بعد از آن دعا کند و با نیچه ضروری داند وصیت نماید آنتم
 عبارت به بلفظه تبصره و آیت اول مراد از وسیله بیعت مرشد است خاتم المؤمنین مولانا شاه
 عبدالعزیز قدس سره میفرماید که بنده از مرید جبراهیم خود حضرت شاه عبدالرحیم قدس سره
 شنیده که یکی از عالم هم عصر بهم در سنت یاد عت شدن بیعت با ایشان گفتگو نمود جبراهیم
 بر شریعت بیعت استدلال ازین آیه کردند و فرمودند که این ممکن نیست که از لفظ وسیله
 که در آیت واقع است ایمان مراد باشد چرا که خطاب باهل ایمان است چنانچه لفظ **یا ایها الذین**
اتقوا بر آن دال است و عمل صالح هم مراد نمی تواند شد که آن در لفظ تقوی داخل است چرا که
 تقوی عبارتست از امتثال اوامر و اجتناب نواهی و مقتضی معصی است که خدا بر عتوف
 علیه واقع میشود و جبراهیم از لفظ وسیله مراد نمی تواند شد به دلیل مذکور یعنی در تقوی داخل
 پس تعیین شد که مراد از وسیله ارادت و بیعت مرشد باشد و بعد از بیعت مراد از وسیله
 مجاهده و ریاضت ذکر یا فکر است تا صلاح حاصل شود که عبارتست از واصل شدن به ذات
 پاک حق سبحانه و تعالی که مقصود اصلی و مطالب اقصی است تبصره و در خاندان فقیر که
 سلسله عالیه قادر بر است و از احب اکر ام قدس الله اسره هم تا این دم یعنی تحریر رساله
 جاریست و انتقاد الله تعالی و به فضل العظیم تا قیام نیست جاری و باقی خواهد ماند نظیر بیعت
 برین پنج است که اول آمد شد و مرید با طهارت تمام و با وضوه اگر مرید غسل هم نماید و لباس
 جدید یا کهنه غسل بپوشد بهتر است هر دو بطرف قبله بتوجه قلب و نیت خالص باطمینان
 تمام بر مصیبت نشینند و بعد از آن مرشد مرید را بگوید که صد بار است **تغفر الله ربی** این کل ذکر است
 و آتوب الیه بخواند بعد از آن صد بار سبحان الله و بعد از آن صد بار الحمد لله و بعد از آن صد بار
 الله اکبر و بعد از آن صد بار درود بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن هفتاد بار لا یتقی
 الا علی لا سیف الا ذو الفقار بعد فراغ این کلمات طریبات مرشد درست راست مرید درست

راست خود بنحیکه بالا گذشت بگیرد و بگوید از مرید که بگوید از صدق دل که توبه کردم از جمله
گناهای گذشته صغیره و کبیره غایب شوی و توبه کردم از جمله اوبیان باطله و ایان آوردم بجای و آنچه
از نزد او آمده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و آنچه از نزد او آمده است و کاشانه او
و آمست با دست آخر تعلیم کند و مرشد بگوید از مرید که بگوید از مرید که رسول خدا صلی الله علیه
و آله وسلم بواسطه ناسبان او که درین سلسله عالیه اند باین امر که درین سلسله و الطاق
بر حلقه نواهی آینده مثل نه ناو شرب خمر و غیبت و دروغ و غیره و استقامت کنم بر حلقه او مثل صوم
و صلوة و زکوة و غیره و حقوق همه ذی حق که بر ذمه من است مثل حق والدین و اولاد صغیره
و کبیره و زن و من مملو که در هم سایه و غیر آن مثل حقوق عزیز و اقربا و قریب یا بعید فقیر و مسکین و
اهل شهر و امثال آن ادا خواهم کرد و بعد از فراغ این عهد مرشد حکم کند از مرید که دو رکعت نفل
در هر رکعت یک بار سوره حمد و یازده بار سوره اخلاص بخواند بعد از فراغت و گاه نفل باین مرشد
بادی دست راست مرید دست راست خود بطرف منتهی بگیرد و بجهت مزید تاکید نصح الی الله حسب
حال و موافق سن مرید عهد گیرد از اجتناب از نواهی خدا و غیبت برادر و مادر و مستقیم بودن یعنی
دادوستد بر بیت یعنی عهد که بار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بواسطه ناسبان ما کرده است و بگوید
که بگوید از صدق دل و بر غیبت تمام بالا اگر او اجبار در سلسله عالیه قادر بود که منسوب است بطرف
حضرت خورشید الاعظم محبوب سبحانی حضرت عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه و حشره الله فی زمرته
یوم الحجاز داخل شد ام آبی برکت و بشارت این سلسله عالیه عطا فرمود شفاعت بزرگان و اولیاء الله
این سلسله عالیه بر روز قیامت بار و زوری گردان و محشور کن مراد از مرده صالحین این سلسله عالیه
بر روز قیامت آمین یا رب العالمین و نیز مرشد بادی از مرید تا بگوید بگوید توبه کردم بر دست
رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بواسطه ناسبان او که درین سلسله عالیه واقع اند آبی توبه
تقبل کن و گواه گردانیدم توبه خود در رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و خلفاء آن حضرت صلی الله
علیه و آله وسلم را الهی مستقیم کن مرا برین توبه سلامتی ده مرا برین توبه به رحمت خود
الرحم الرحیم و بعد از فراغت بیعت مرشد و عاکن بر بای خود و مرید و حاضران مجلس و مرشد
بادی مرید تا بگوید دعا کن بر بای خود و مرشد و حاضران مجلس الفرض طریقه بیعت گرفتن

مختلف واقع شده چنانکه سابق اشاره کرده شد و مقصود واحدست یعنی داخل شدن در سلسله
 مثل قادیانیه و چشتیه و نقشبندیه و غیر آن و توبه کردن بر دست مرشدی که سلسله او تا آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم منتهی شده باشد از جمله معاصی و عیوب است بر رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم بواسطه مرشدان طریقت قدس الله سراریم بهر طوریکه باشد پس عتبار بخون مقتود را
 نه عنوان را به عنوان صغیر محض اندودی بطرف معنویت و مقصود فاکمه بتقریب مقام طبعیم
 مقتضی آنست که شمه از احوال جہاد کرام خود قدس الله سراریم بیان بایند نمود و تفصیل آن بفضل الله
 و منه اگر اسباب مہیا و موانع دفع نخواهند شد در رساله انساب که از مدت دراز از زبانی تحویر
 آن دارم و باید دید که تا کی بطور یادخواهم نوشت باید دانست که جہاد علی حقیر حضرت سید قطب الدین
 مشہدی قدس سرہ بکدامی باعث از مشہد مقدس مع دو صاحبزاده یعنی سید ابوالخیر
 مشہدی و سید شاہ مشہدی بہندوستان تشریف ارزانی فرمودہ این مرزبوم را از قدوم
 ہیبت لزوم خود و مغر و متماز کردند و در شہر کراکہ اسحال وطن فقیرست توطن اختسار فرمودند
 من بعد سید ابوالخیر مشہدی قدس سرہ کہ این حقیر و دیگر عزیز و اقارب از اولاد آن سید
 عالیشان ہستند در ہمین شہر یعنی کراکہ ماند و سید شاہ برادر آنجناب بکدامی سبب
 بقصبہ نگر از آن تشریف بردہ طرح اقامت انداختند سادات آنجا از اولاد ایشان ہستند
 و مویہ این مقال آنست کہ از منظر کہ در عہد شاہ عالم بادشاہ بعمدہ قلعہ داری قلعہ آہام
 مامور بود از مولوی محمد باقر صاحب مرحوم کہ از برادری حقیر بود گفتگو سے در نسب بہیمان آمد
 ایشان اظهار کردند کہ من از اولاد سید قطب الدین مشہدی قدس سرہ ہستم قلعہ دہر کہور
 این سخن شنیدہ از مجلس برخاستہ کتابی آورد ایشان را معاینہ کنانید کہ در آن نوشتہ بود
 کہ سید قطب الدین مشہدی از مشہد مقدس مع دو پسر روانہ ہندوستان گردید و آن
 کتاب نزد او نوشتہ ولایت بود قلعہ دارند کور از ایشان گفت کہ شما سید تحقیقی ہستید و نسب شما
 محقق است و از آنوقت تعظیم و تکریم ایشان بسیار می نمود و تیز دلیل صحیحی جہاد فقیر کہ سادات
 صحیح النسب اند و کسے را مجال نکار نیست آنست کہ حضرت سید جانگاہ شرف قدس سرہ در کتاب
 خود کہ نسب سادات ہندوستان تحقیق و تحقیق کردہ اند نوشتہ اند کہ سادات کراکہ و حصینی بودن

ودر طهارت نسب شان شغنی نیست و همچنین در لطافت اشرفی موجود است هر که را تحقیق این معنی
 منظور باشد هر دو کتاب را معاينه نماید و بر صحیح نسبی اجداد فقیر چه بر ذلک فضل الله یوتیه من
 یشتار و الله و الفضل العظیم و هذا مجرد حقیر یعنی حضرت شاه سید احمد صاحب قدس سره انفرسی که از
 آن جناب تاج قدس و در پشت دریا نیست با جاذبت قطب ربانی محبوب سبحان حضرت غوث الاعظم علیه السلام
 جیلانی رضی الله عنه که در عالم رویا بشارت شده بود یک شخص را که بعد اسلام مسمی عبدالبنی
 شدند از باشندگان موضع احمد آباد که از نام نامی جدا مجید مسمی شده عرف بنا است
 حلیه اسلام پوشانیدند و قبل ازین موضع مذکور مملوک بود از کفر و نام و نشان اسلام پیدا نه بود
 و از بدو و طایع نیز اسلام الهی آن موضع که همه با اولاد عبدالبنی موصوف اند تا ایندم
 بناندران فقیر بیت می کنند و از عجب قدرت الهی آنست که همه الهی و ساکنان این موضع
 اولاد عبدالبنی موصوف اند که حق سبحانه و تعالی بسبب برکت اسلام چنان برکت در اولاد ایشان
 عطا فرمود که صد بار مردم از ابتدا ای اسلام تا الان زیر زمین مدفون اند و صد بار از کور و نا
 حی و قائم اند حق جل و علی از فضل عمیم خود و اولاد پسر حقیر و اولاد ایشان را تاقیم قیامت
 قائم دارد امین یا رب العباد هدایت برای هر بیت مرید خید و رهبر است پس اگر کسی غیبت
 کند بر و نش طریق خدا مرشد حکم کند او را اولاد به صحیح کردن عقاید حقه اهل سنت و جماعت
 موافق سلف صالحین که آن اثبات و احسانیت است چنانکه و تعالی استعانت جمیع صفات
 کمال خود که آنجی و اقامت و قدرت و اراده و غیر آنها که وصف کرده است او تعالی ذات پاک
 خود را بآنها در کتاب مجید و ثبات شده اند آن اوصاف از منبر صادق صلی الله علیه و آله و سلم
 و از صحابه کبار و تابعین ائمه را رضوان الله علیه هم و پاک است خدا از بوی نقص و
 جیمین و تحیز و غرضیت و همت و الوان و اشکال و غیر آن ولیکن آن چیز را که در شده اند و قرآن
 عظیم از استخوان بر عرش و اثبات بد و وجه و ساقی پس یان آورده آنها و تفویض کند تفصیل و
 کیفیت آنرا بسوی علم حق جل و علا و بعد اثبات و حدایت خدا و صفات او اثبات بر تو انبیا
 علیه السلام است عموما و اثبات نبوت سیدنا و شفیعنا و اودینا و مولانا محمد رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم خصوصاً واجب شدن پیروی او صلی الله علیه و آله و سلم در هر باب زامروئی و تصدیق

آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در هر باب که خبر داده است از صفات حق تعالی و از حسناتی
و جنت و دوزخ و حساب عباد و جزا و ریت حق تعالی و جنت و عذاب قبر و سوال سنگ و فکر
در قبر و غیر آنها که ثابت شده است از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و صحیح شده است روایت
از و صلی الله علیه و آله وسلم و بعد تصحیح عقائد حق حکم کند مرشد بر این از اجتناب گناه کبائر
و ندامت از گناه صغائر و در گناه کبیره اختلاف بسیار است و حق آنست که گناه کبیره گناه است
که وعید کرده شده بر دوزخ و عذاب شدید در قرآن و حدیث صحیح آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
یا نام نهاده شود و مرتکب او کافر بقوله علیه السلام من ترک الصلاة عمدا فقد کفر کسیکه ترک نماز
کند قهر را تحقیق که او کافرست و قوله علیه السلام فرق بیننا و بینکم الشیء الذی انزلنا من السماء
فقد کفر فرق در میان مسلم و کافر نمازست پس کسیکه ترک کرد آنرا پس تحقیق کافر شد یا
مشرع کرده شود بر مرتکب او حد مانند زنا و سرقه و قطع طریق و شرب خمر یا باشد بر او
یا زیاده شر از مذکورات بحکم بداهته عقل پس بعضی از کبائر شرک بخداست و عبادت
و استعانت در رزق و شفا و مریض و غیر اینها از غیر خدا و توبه ازین دو امر در آیه ایاک نعبد
و ایاک نستعین حق جل و علی اشاره فرموده است و استاد و استاد خاتم المحمدین مولانا شاه عبدالعزیز
قدس سره چنین استفاده فرموده اند که مدو خواستن در روزی و شفا و مریض از اهل قبور در زمانه
باشائع شده است یعنی شرک درین زمانه بسیار رایج شده و بعضی از کبائر دشنام دادن
رسول صلی الله علیه و آله وسلم و قرآن و ملاکاته است و اذکار کردن اینها را و استغناء کردن ازینها
و انکار کردن از ضروریات دین مولانا صاحب نور الله مرقدہ میفرماید که ضروریات دین پنج
هستند که از قرآن و حدیث و اجماع ثابت شده اند و بعضی از کبائر قتل نفس بغیر حق است و قتل
اولاد خود را و قتل انسان نفس خود را و زنا و لواط و نه نشیدن مسکرم و زودی و غضب و قهر و مال
غیبت و شرک نامزد و زکوة و روزه و حج و گواهی دروغ دادن و قسم خوردن دروغ و قتل زن و عقیقه
و خوردن اشیای نیمه و نه چاشنین و مار و پیر را و قطع رحم و در وزن کمی کردن و سود خوردن و زنا و زنا
و تهمت کردن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و شسوت خوردن و عجاج محارم کردن و جنگ
انداختن در میان مرد و زن و مدبر و نه حاکم نامی کردن تا که حاکم او را بقتل سازد یا اهل و را غارت کند

و ترک هجرت از دین و کفر و سستی داشتن و قمار بازی کردن و دیگر کردن و استاد و استاد
خاتم محمد بن مرتضی البریه صاحب تحفه اثنا عشریه چنین افاده فرموده اند که حضرت ابن عباس
رضی الله عنهما فرمودند که کبار کثرت قریب بهفتاد هستند و سعید بن جبیر فرمودند که قریب به هفتصد هستند
و انسب آنست که کبار را ضبط و قیاس باید کرد به هفتاد مخصوصه اگر اقل باشد از هفتاد مخصوصه
صغیره است و اگر نه کبیره این خلاصه تفسیر ایزدالدین بن سلام است و شیخ ابوطالب یکی رحمة الله
فرمودند که من کبار را حدیث را جمیع کردم هفتصد کبار را یستم چهار کبار را تعلق بقلب از ترک
بند و مستی کشیدن برگناه و شیت داشتن بر استقامت آن و از رحمت الهی نا امید شدن و از توبه آبی
خنوت شدن و چهار تعلق به زبان دارند گواهی و دروغ دادن و قهت زنیان کردن بزرگ عقیقه
و قسم دروغ خوردن و عباد کردن و سه کبار را شکم تعلق دارند شراب نوشیدن و نالایم خوردن
و شتو خوردن و دو کبار را تعلق بشیرگاه دارند زنا و لو طاعت کردن بود و گناه تعلق بدست دارند
ناحق کسی را قتل کردن و در دزدی کردن و یک کبیره تعلق به پا دارد از صف جبار و غیث و گناه
از تمام بدن تعلق دارد در خوابیدن والدین را حق سبحانه و تعالی این حقیر و سایر مسلمین ملازمین کبار
محفوظ دارند و این یارب العالمین و گناه صغیره و سولسه کبیره است و علما برین نهج صغیره را بیان فرموده
اند که منع آمده باشد از در شرع شریف باخلان شرع شریف باشد یا رافع باشد بر طبقه که ما موی باشد
در دین در این بیان از کجا تا به کجا اقدام پس باید که رجوع کنیم در بیانیکه در پی آن بودیم بعد از حکم
اجتناب از کبار و زهد است از صغائر مرشد هادی حکم کند مرید را بنا بر استقامت کردن بر ارکان
اسلام از طهارت و صلوٰه و صوم و حج و زکوة بر آن بهیت که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حکم
فرموده اند بعد از آن حکم فرماید مرشد هادی مرید را بنظر کردن در امور معاش زنا کل و شراب لباس
از مال حلال و کلام صدق کردن و محبت داشتن با نیکیان از علما و صلحا و نظر کردن در غیر اینها
از امر نکاح و حقوق مالک و حقوق اولاد و مادر و پدر و نظر کردن در معاملات از بیع و تخیری و بیع
و اجاره و سایر عقود شرعی پس باید که این همه شروعات را بر طبقه سنت بکنند بغیر سستی
و کجی بعد از آن مرشد مرید را تا کید کند بیدار دست از کار در وقت صبح و شام و وقت خواب که در
احادیث بنویس علی صاحبها الصلوٰه و التیمه وارد شده اند و تاکید کنند بر راستگی اخلاق و غیره

و شملی از سیرت نامرضیه و پرستیز کردن از ریاء و پنداره و حسد و کینه و غیر اینها و تا کید کند بر اوست
 و آیه قرآن حمید و ذکر آخرت و لازم گرفتن مجالس علماء و صلحا و مداومت ذکر خدا و رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم و التزام مساجد پس و تنبیه مرید طالب باین امور مذکوره شرعی
 ستاد شد و باین امور ملکه حاصل نمود و وقت آن رسید که مرشد با وی مرید ستاد بر امور
 باطنیه مثل مراقبه و اشغال بطریق جیلانی یا چشتیه یا نقشبندی و مثل آن در هر خانقانی که
 مرید ستاد به تناسب باشد تعلیم کند باید دانست که همه امور مذکوره سبادی و مقدره و غیره باطنیه
 واقع شده اند به حصول سبادی مقاصد حاصل نمیشود اللهم ارزقنا هذه المبادئ و المقاصد اسئلنا
 علی هذا النهج القويم و الصراط المستقیم و اشترنا فی زمره الصالحین هدایت در ذکر اشغال شش
 جیلانی که منسوب اند بطرف شیخ اجل ابی محمد محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه باید دانست
 که اشغال هر طریق علمیه و اندوخته هر چه که در سلسله عالمیه قادر بر منفرد است لهذا درین رساله
 به ذکر اشغال این طریق اتفاق کردم پس اول که تلقین کند مرشد با وی مرید طالب را ذکر هر هست
 و مراد از ذکر هر غیر افراط است پس منافات ندارد در میان این ذکر هر و در میان آنکه منع
 اگر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا فرمود که اعتدال کنید بر نفسهای خود پس تحقیق
 که شما ندانم کنید که غایب را شما ندانم کنید سمیع و بصیر را که او با شما همراه است و او را که شما
 هادی کنید قریب است با شما از گردن شتر پس بعضی از ذکر اسم ذات است یا بفرموده واحد
 و صفت او آنست که بگوید لفظ الله را بشنود و در خیر بقوت قلب و حلق هر دو بعد از آن
 درنگ کند چند آنکه نفس ذکر باز رجوع کند بعد از آن بار بار همین طور بکند و باید و صفت
 او آنست که نشیند مثل شستن نماز و ضرب کند اسم ذات را بر زانوهای یمن و یار دیگر بر قلب یا
 بار بار بکند بلا فصل مناسب آنست که ضرب قلبی بقوت و شدت باشد تا که قلب متاثر شود
 و پریشانی خاطر و وسواس دل منقطع گردد و یا سه ضربیه و صفت او آنست که نشیند چهار زانو
 پس ضرب کند اسم ذات را بر زانوهای یمن و دیگر بار بر زانوهای یسار بعد از آن بر قلب بکند
 لیکن باید که ضرب ثالث سخت تر و بلند تر باشد و یا به چهار ضربیه باشد و صفت او آنست که نشیند
 چهار زانو و ضرب کند اسم ذات را یک بار بر زانوهای یمن و دیگر بار بر زانوهای یسار و دیگر بار بر قلب

و بعد از آن پیش خود ضرب کند لیکن باید که ضرب را به سخت تر و بلند تر باشد و بعضی از ذکر نفی
 و اثبات است و آن ذکر کلمه لا اله الا الله است و طریقه اش آنست که نشینند شستن صلوٰه
 رو بقبله و بنزد کند سر و چشم خود را و بگوید لا اله الا الله که خارج میکند این لفظ را از انان خود بعد از آن
 دراز کند تا آنکه برسد تا شکب این پس بگوید لا اله الا الله که خارج میکند او را از دماغ بعد از آن ضرب کند
 الا الله را بر قلب بشدت و قوت و ملاحظه کند نفی محبوسیت یا مقصودیت یا وجودیت از غیر حق سبحانه
 و تعالی و اثبات کند اینها را بر اے حق جل و علا استاد الاستاد خاتم المومنین مولانا شاه عبدالعزیز
 نور الله مرقدہ چنین افاده فرموده اند که این ملاحظه و تصور باعتبار مراتب اگر بنی مختلف واقع
 شده یعنی مبتدی نفی محبوسیت را تصور کند و متوسط نفی مقصودیت را و متقی نفی وجودیت را مستتمه
 کلام الشریعت و اگر در دل کسی این خطر و خطور کند که چه حکمت است در اشتغال ضربات و
 تشدیدات و متعین کردن آنکه ضرب پس گویم که بنی آدم مخلوق شده بر توجیه کردن بطرف
 جرات و گوش داشتن بطرف نغات و سخن کردن در نفس خود و آمدن خطرات در قلب او
 پس پیشوایان طریقت جزایم اند خیر این طریق ایجاب کردند تا که توجیه نفس خود بند
 شود و باز ماند از خطور خطرات و آهسته آهسته متوجه شود و بطرف حق جل و علا و استطاع توجه
 کند از غیر و تعالی مولانا صاحب نور الله بر این میفرمایند و برین پنج پیشوایان طریقت
 جلسات و هیات از برای اے از کار مخصوصه ایجا و فرموده اند بواسطه مناسبت خفی که مرد
 صافی الذهن و عالم علوم حق در یافت میکند و بعضی صورت کسر نفس است و در بعضی جلسه
 خشوع و خضوع است و در بعضی صورت جمعیت خاطر و دفع و دیوانه و در بعضی جلسه طریقت
 و ازین سر آنحضرت علیه السلام دست بر نیلونهاده ایستادن منع فرموده اند که این شکل
 ازین است و الله کلامه العالی و سزاوارست که اهل سلوک مجتمع کنند حلقه را بعد نماز صبح و عصر
 و ذکر کنند اسم ذات بابر و بر و س جماعت که در اجتماع خوانند بسیار است که در تیرانی نیست
 پس وقتی که ظاهر شود و از مرید نشان ذکر جلی و ششاده کنند و شدادی نور ذکر را حکم کند ذکر خفی
 و مراد و اظهار شریع خاشع شوق در طالب بر و س خدا و طینان قلب با اسم ذات و کم شدن احادی
 نفس و اختیاری کردن خدا را بر سر غیر و کسبیکه مداومت کند ذکر اسم ذات در شب و روز چهار بار

سوائے او تعالیٰ حاصل شود و اصل درین مراقبه قول آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
 است احسان آنست کہ عبادت کن خدا را گویا کہ می بینی او را پس گریه باشی باین طوری کہ می بینی
 خدا را پس تحقیق کہ خدای بند ترا پس تلفظ کند زبان تو اللہ کا فرمای اللہ تا ظری اللہ یعنی
 یا این را در دل خیال کنی باین تلفظ بعد از آن تصور کنی حضور او را و نظر او را و همراهی او را تصور
 کردن بجستقیم با وجود پاک دانستن او را از جهت و مکان تا آنکہ مستغرق شوی درین تصور
 یا تصور کرده شود و ہو یقولکم اینما کنتم و تصور کنی ہمراہی خدا در حالت ایستادن نشستن
 و برخاستن آرام کردن و در حالت تنہائی و غیر تنہائی و در حالت بیکاری و مشغولی یا تلفظ کند
 اینما کونوا فتم وجہ اللہ یا تلفظ کند انکم یقولکم یا ان اللہ ربی یا نحن ارب اللہ من ضل ابوابہ
 یا اللہ ویکل الی محمد یا ان ربی سید المرسلین یا ہو الاول والاخر و الطاهر والخالص پس
 این ہمہ طریقہ کہ مذکور شد در مراقبات ہستند کہ بقصد اندک بہت فاعلق قلب بحی سجد و تعالیٰ
 و انقطاع از غیر و تعالیٰ لیکن بقصد بلیہ قطع علایق و تجرید تام و شکر و خفا از ذات پس جلیلہ کل من
 علیہا کان و یبقی وجہ ربک اذ و انجلا والاکرام ست و طریقہ مراقبت آنست کہ تصور کند
 نفس خود را کہ ہلاک و خاکستر شدہ و می پراند آنرا بہر او آسمان تحقیق بارہ بارہ گوید و ہر شے
 باطل شدہ ترکیب او و ہمیت او و ذات حق سبحانہ و تعالیٰ باقی موجود است پس بلیہ کہ باقی ماند
 مراقب برین تصور تا زمانہ دراز پس تحقیق کہ این تصور فائدہ میدہد فانیات را و برین قیاس است
 این آیه کہ میہ ان التوت الذی تقرنون میہ فادہ کل انکم یا تاکونوا بکرم التوت و لو کنتم فی برنج
 مستبدون پس و تیکظ ظاہر شود اثر مراقبہ در طالب و مشاہدہ کردہ شود نور او حکم کند و شدہ ان
 طالب صادق را بہ توحید افعال آن عبادت است ازینکہ ہر فعلی در عالم ظاہر یعنی در دنیا ہوید
 گردد از جانب خداوند نہ از جانب دیگرے و باید دانست کہ شارع علیہ الصلوٰۃ والسلام غیبت
 و ادامت خود را بر دو چیز یکے ذکر و آن عبارت است از تلفظ کردن ذکر الہی ہر دم و دیگرے فکر و
 مراد از فکر مراقبہ است کہ طریق آن بیان کردہ شدہ و فرمودہ اند بعضی مشائخین این سلسلہ عالمیہ
 کہ تجربہ کردہ ام برے کشف امور آئندہ اینکہ نشیند طالب صادق در خلوت و غسل کند و بہتر
 لباس خود را بہ پوشد و خوشبو بہ مالد بر بدن و بہ نشیند بر حصی و بہ نہ مصحف شریف را کشادہ برین خود

ویک صفحه کشته بر بسیار خود و یک صفحه کشته در پیش خود و یک صفحه کشته در پس
 خود بعد از آن دعا کند بجهت تمام در جناب حق سبحانه و تعالی اینک کشف شود و برین وقایع آئینه بعد
 اذان شروع کند در ذکر اسم ذات یغیرند که در چشم پس ضرب کند یک بار در صفحه امین و یک بار
 در صفحه ایسر و یک بار در صفحه پیش و یک بار در صفحه پس تا آنکه بیاید و نفس خود کشته بشود
 و نور دوام کند برین عمل تا بهفت روز و مثلاً آن مع خلوت پس به تحقیق منکشف خواهد شد و
 حال آئینه یقیناً حضرت خاتم المحمّدین فخر المفسرین شاه ولی الله دهلوی قدس الله سره
 چنین افاده فرموده اند آنچه که والد بزرگوار من فرموده اند و بر باب کشف حال آئینه نیست
 که ذکر کند حق جل و علا را با این اسما یا علیم یا سمیع یا خبیر مع شروط یعنی خلوت و لباس
 و غسل استعمال خوشبو و شستن بر صلا به ضرب واحد یا سه ضرب انتهی و بعضی مشایخ
 رحمهم الله فرموده اند که تجربه کرده ام برای کشف ارواح به رعایت شروط مذکور و اینک ضرب کند
 در جانب یمن شویج و در جانب ایسا قدوس و در جانب آسمان رَبُّ الْمَلَائِكَةِ و در قلب
 و اگر شویج و برای حاصل شدن مقصود بسیار و شوار اینک بخواند بوقت شب نماز هر قدر که
 میسر آید بعد از فراغ نماز ضرب در جانب یمن یا حی و در جانب ایسا یا کتاب بکن بر این بار بار
 بشروط مذکور سابق و برای انگشاف خاطر و دفع بلا یا ضرب کند در قلب الله لا اله الا هو
 طور که بیان کردم و نفی و اثبات و اشی در جانب یمن و القیوم در جانب ایسا و و قلیکه اراده
 که کسی دعا کند بدرگاه رب العزت برای شفا از مرض یا مرض خود یا دفع گرسنگی یا وسعت
 رزق یا تهر دشمن پس باید که طلب کند اسما را الهی را مناسب حاجت خود را اسما
 حسنی باری تعالی پس ذکر کند آنرا در وضو یا سه ضرب یا چهار ضرب پس بگوید مثلاً
 برای دفع مرض یا شافی و برای گرسنگی یا صمد و برای وسعت رزق یا رزاق و
 یا کتاب و یا با سیط و برای غلبه بر دشمن یا مدد و مولی آن و الله اعلم و علمه عم و شفا
 طریقه عالی حشمتیه نقش بندم و مجود و سهروردیه و امثال آن که در کتاب رسال موجود و بواسطه
 خلفای آن سلسله بفضل و منه محفوظ بلحاظ طول ساله نیاوردم هر چه که فرط مشوق اخذ برکت
 از ذکر این سلاسل عالی تقصی تحریر بود هدایت ذکر اصحاب کرام رضی الله عنهم بجز خبر نیاورد

چه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم است خود را باین امر جلیل تعلیم فرموده ازین عالم
 تشریف برده اند و در واقعات و مشاجرات این بزرگان دین سکوت اعلیٰ و انسب است
 غور و فکر نباید کرد چه سوا سیرایمان و انقلاب فیض و غفل در دین جنبه دیگر حاصل
 نیست و طبع اینها تا دور میرسد این مقام تامل کردن نیست که هرگاه حاضران به آن قرب
 و جاذبه نشانی که کتاب الله و حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از آن مجز و کتب تاریخ
 و سیر از آن مکتوب نیست یا قند غائبان چه توقع دارند پس اعتقاد باید کرد که محبت آل
 عظام و اصحاب اکرام رضوان الله تعالیٰ علیهم اجمعین لمصنق بدوستی حبیب خداست
 صلی الله علیه و آله وسلم و عداوت و بغض اینها منجر به عداوت و بغض آنحضرت صلی الله علیه و
 آله وسلم است پس فرق ضاله اهل ضلال ملعون و منحرفان اند و نیز اعتقاد باید کرد که راست و یار الله
 حق است و اینها پیشوایان دین اند و همه سلاسل عالمیه بواسطه اینها جاری اند و همه کس بر
 علیم اسلام گذشت که همه سلاسل عالمیه اهل سنت و جماعت باین بزرگان دین منتفی میشوند و اتفاقاً
 دین آنکه فیض ظاهری و باطنی بواسطه اینها در دین عالم جاریست و تا قیام روز حساب
 جاری خواهد ماند و غلبه محبت خدا بر کثرت افکار و ریاضات حاصل میشود و هدایت سماع را بزرگان
 چشمتیه شنیده اند بزم امیر و حضور امر و اجتماع نا اهلان در صحبت مبارک حضرت سلطان المشائخ
 حضرت نظام الدین اولیا قدس سره ملاهی هرگز نبوده بلکه گریه بود و سوز جگر چنانکه در کتاب
 قواعد القوائد و سیر الاولیا مفصل مذکور است پس سماع خلایق مستأخنان کبار و امارا
 سیاه میکنند و سماع بزم امیر براسه انبساط باطن و رفع قبض آن یا زیادتیه انبساط بزرگان
 دین حضرات چشمتیه قدس سره الله اسرارهم مقرر فرموده اند بر آن اجتماع غافلان و این مجامع به
 چنین سماع که حالیا جاریست فسق است اتباع آن ممنوع موافق شرع شریف که ذافی
 بعضی اسما را قائم و خاندان حقیر ازین امور بمنوعه و تمبر پستی که بالفعل به شدت راجح
 و باعث طعن علماء است پاک و میرا چه در خاندان فقیر فقط بیعت تو به و در سلسله انبساط
 شدن که سنت سنی آنحضرت است جاری و از جمله امور منبیه خلایق شرع کرد که اکثر خاندان بالفعل
 شالعیست عاقل هدایت در بیان شمه از حال و یار الله و اقسام آنها هر چند که این مدعیان پیکار است

وقلم از تحریر آن بجز معرفت که مصداق بالایرک کلمه لایترک که مجلی از ان بیان کردن ضرور
 افتاد تا این رساله سیرت و کمال شان مقبول خاص و عام گردد و پس باید دانست که ولایت
 مشتق است از ولی که معنی قرب است و آن بر دو قسم است ولایت خاصه و عامه ولایت عامه که
 است در میان همه مومنان قال الله تعالی ان الله عز وجل اخذ منکم بیعتا ان لا تعبدوا غیره ثم من النظم
 ولایت خاصه مخصوص بواصلان حق از ارباب سلوک آن عبارتست از فنا و عبودیت حق و
 بقای عبودیت حق پس ولایت آن باشد که فانی باشد و زادت حق و قاع عبارتست از نبات بیرون
 خدا و بقا عبارتست از نبات سیر و زوات خدا سیر بیرون خدا یعنی منتهی شود که با دیده وجود را
 به قسم صدق یکبارگی قطع کند و سیر و زوات خدا را می بیند که بنده را بعد از فنا و مطلق
 وجودی و ذاتی سطره از احوال حدیثات از ذاتی فریاد تا بدین در عالم انصاف باوصاف الهی تعالی
 باخلق ربانی ترقی کند و بوعلی جوهر جانی روح میفرماید و فی آن بود که فانی بود از فانی خود
 و باقی میماند حق سبحانه و تعالی که نمی باشد مراد را که از خود خبر دهد و با غیر خدا یا را را بر اسم هم
 رحمت الله و در این است خواهی که ولی باشد از اولیاء الله گفت علی خوام گفت ابراهیم ادم حمزه الله
 به دنیا و تقی است مکن که غیبت باینها اعراض بود از حق سبحانه و تعالی و فارغ نمیشی مر خود را
 از بر سر دوستی خدا و دنیا و عجب را در دل راه ده و در عی دل بحق آر چون این اوصاف را
 تو متحقق شود ولی باشی بدانکه عار و شاک آن باشد که جمله و قانع و احوال متجدد و متضاده
 از ضرر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط را از وسعیه و تعالی صادر داند و مضار و نافع و مطلق
 و مانع و تاقیض و باسط حق سبحانه و تعالی را بدید و اگر داند ملکه از ان غافل بود و عقرب گاه گردد
 و فاعل مطلق را جل ذکره در صورت و سائط و روابط با شناخت او را متعین خواند نه عارض
 و اگر با کلیه غافل بود و تاثیرات افعال را حواله بوسائط کند و راسا بی و لای و شرک خفی
 خواند و در فصل عاشر از باب ثالث از ترجمه عوارف مذکور است بدانکه مراتب طبقات مردم
 بر اختلاف درجات خود بر سه قسم اند قسم اول مرتبه و اصلان و کاملان و آن طبقه علیاست
 و قسم دوم مرتبه سالکان طریق کمال و آن طبقه وسطی است و قسم سوم مرتبه مقیمان کوی قصار
 و آن طبقه سفلی است و اصلان مقربان و سابقان و سالکان ابرار و اصحاب یقین و مقیمان

اشاره و اصحاب شمان اهل وصول بعد از انبیا صلوات الله علیهم و وطائفه اول و سلسله
صوفیه که بواسطه کمال متابعت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرتبه وصول یافته اند و بعد از انان
در رجوع بهای دعوت خلق بطریق متابعت مازون و مانوسه اند و این طائفه کاملان
کمال اند که فضل و عنایت الهی ایشان را بعد از استغراق در عین جمع و کجبه تو حید از شکم مایه فنا
بسیار تفکر و سیدان بقا خلاصی و نجاتی از زانی فرموده تا خلق را نجات و درجات و درجات
کنند و اما طائفه دوم کامل غیر کمال آن جماعت اند که بعد از وصول بدرجه کمال حد تکمیل
در رجوع به دعوت خلق به ایشان نه رفت و غرق بر جمع گشتند و در شکم مایه فنا چنان با چرخ و تسک
شدند که از ایشان بهرگز چیزی به اثر نرسید و بعد از کمال حصول ولایت تکمیل
و یکران بایشان مفوض گشت و اهل سلوک نیز بر دو قسم اند طایفه اول مقصد اعلی و مریدان و طایفه
و طایفه اول بهشت و مریدان آخرت و اما طایفه اول حق و طایفه اول مقصد و طایفه اول بهشت و مریدان
اند که بعضی صفات نفوس خلوص یافته اند و بعضی از احوال و اوصاف صوفیان تصنیف گشته و بعضی
نهایت احوال ایشان شده و لیکن هنوز باز یال بقایای صفات نفوس تشبیه مانده باشند
و بدان سبب در حصول غلیات و نهایت اهل قرب صوفیه متخلف گشته و اما طایفه اول بهشت و مریدان
معنی اخلاص و محافظت قاعده صدق غایت حیدر بندگی و انوار در اخفاطاعات و تقویات
از نظر مقامات مبالغه واجب دانند تا آنکه هیچ دقیقه از صواب اعمال منکر از دست نماند و هیچ صفات
و لوازم شمرند و شرب ایشان در کمال حوال تحقیق معنی اخلاص بود و لذت ایشان در فقر و زهد
حق باحوال ایشان و معیار آن که عاصی ز ظهور معصیت بر خیزد بوده ایشان از ظهور طاعت که عین
ریا باشد حذر کنند تا قاعده اخلاق خلل نه پذیرد و فرق میان ایشان و صوفیان آنست که جذبه
عنایت تدبیر صوفیه را بجای از ایشان انشراح کرده و حجاب خلق و انانیت از نظر شهوات ایشان
برداشته لاجرم در اتیان طاعات و صدور خیرات خود را در خلق را در میان نه سفند و از اطلاع نظر
خلق مأمون باشند و باخفا را اعمال و سفر احوال بقید نه اگر مصلحت وقت و در اظهار طاعت به بند
الطهارت کنند و اگر در اخفا آن مصلحت نبیند اخفا کنند و اما طایفه اول آخرت چهار طایفه اند و اول فقر
و خدام و ثانیان و اما طایفه باشند که بنور ایمان و ایقان حال آخرت مشاهد کنند و دنیا را در صورت

قبیح نمایند و از اتفاقات بزمیت محزون فانی او عنان رغبت بگردانند و در جمال حقیقی باقی
 رغبت نمایند و اما فقر آن طائفه اند که مالک هیچ چیز از اسباب و اموال دنیوی نباشند و در طلب
 فضل و رضوان الهی ترک همه ماسوئله اسکروده باشند و باعث بر ترک این طائفه یک اسم چیز یا
 اول جباے تخفیف حساب با خوف عقاب چه حلال را حساب لازم است و حرام را عقاب و دوم
 توقع فضل ثواب و مسابقت در دخول جنت چه فقر یا تصد سال بیشتر از اعتبار بهشت در آیند
 سوم طلب جمعیت خاطر و فراغت اندرون از برهه اکتفا طاعات و حضور دل دران دانا خدام
 جماعت باشند که خدمت فقر و طالبان حق اختیار کنند چنانکه با داد و پیغمبر علیه السلام خطاب
 کردند که ای رسولی طالبان من که خادمانی و قبیله بیتی طالب را خدمت کن و او اوقات
 خود را بعد از ادای فرائض در ترفیه خاطر و فراغ بال ایشان از اتمام با سوره معاش و اعانت
 بر استعداد امر معاد مصروف دارند و آنرا به نوافل تقدم کنند و در طلب مایحتاج خود بهر طریق
 که در شرع مذموم نباشد مداخلت نمایند و اما عباد آن طائفه اند که پیوسته به وظائف عبادات
 و نوافل مواظبت و ملازمت نمایند از برهه نیل ثواب آخری و در ترک کثیف المحبوب مستطوع
 که حق سبحانه تعالی بر این نبوی را باقی گردانیده است و اولیا را سید ایشان گردانیده است
 آیات و محبت صدق حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر باشد و مرایشان را
 و الیان عالم کرده اند و از آسمان باران برکت اقدام ایشان آمد و از زمین نبات صفائی
 احوالشان رسید و بر کافران مسلمانان نصرت بهت ایشان یابند و ایشان چار هزار اند که
 از نظر دیان پوشیده اند و مر یک دیگر را نمی شناسند و حال خود ندانند و در کل احوال
 از خود و خلق مستور باشند و اخبار بدین وارد است و سخن اولیا بدین ناطق و اما آنکه اهل حل
 و عقد اند یعنی اهل نصرت اند و امور از ایشان اختیار صادر گردد و منهم مکان درگاه حق اند
 سیدند که مرایشان را اخبار خوانند و چهل و یک ایشان را ابدال خوانند و هفت و یک ایشان را
 ابدال خوانند و چهار و یک ایشان را ابدال خوانند و سه و یک ایشان را انقباض خوانند و مقام ایشان
 شرق و غرب و جنوب شمال است و یک را قطب و غوث خوانند و این جمله مر یک دیگر را شناسند
 و در امور باذن یکدیگر محتاج باشند و هر یک نیز اخبار نبوی ناطق است و اهل حقیقت بر صحت

این مجتمع اند صاحب کتاب فتوحات کبیر رضی اللہ عنہ در فصل سی و یکم از باب صد و نود و هفتم
 از آن رجال هفتگانه را ابدال گفته است و در آنجا ذکر کرده که حق سبحانه و تعالی زمین را بهشت تعلیم
 گردانیده و هفت تن از بزرگان خود را برگزیده و ایشان را ابدال نام نهاده و وجود هر اقلیمی با یکی
 از آن هفت تن نگاه میدارد و گفته است که من در حرم مکه با ایشان جمع شدم بر ایشان سلام
 گفتم و ایشان بر من سلام گفتند و با ایشان سخن گفتم پس ندیدم کسی را احسن خلق از ایشان
 و نه اکثر مشغول بکار از ایشان و شیخ طریقت شیخ فرید الدین عطار قدس اللہ سره گفته
 که قومی از اولیاء اللہ باشند که ایشان را مشائخ طریقه و کبری حقیقت اویسیان نامند و ایشان را
 در ظاهر به پیروی احتیاج نبود زیرا که ایشان را حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 در کف عنایت خود پرورش میفرماید به واسطه غیرتی چنانکه حضرت اوسین رضی اللہ عنہ
 و این عظیم مقامی بود پس عالی ذلک فضل اللہ یؤتی من یشاء و اللہ اعلم بالصواب الی الحرج المآب

ح ا م ت

در ذکر بعضی از کار و خواص سور که از بعضی رسائل معتبره این فن و تفاسیر بسیار مستفید
 شدم هر چند که این دریای بی پایان ناپیدا کنایست مگر بحسب اقتضای مقام
 بطرز انمونی ذکر کرده شد باید دانست که مداومت کردن بر سور و فزل چهل بار هر روز
 اگر طاعت چهل بار ندارد یا نه بار بر سر غنا و ظاهری و باطنی مجرب است و خواندن
 سورۃ النمشح هفت بار بوقت خواب بر سرای دفع و ساوس قلبی مفید است و خواندن
 اسم یا معنی هر روز یا زده صد بار بر سرای غنا و ظاهری و باطنی مجرب است و مواظبت
 کردن در و در آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کبریا احمرست مطالب دینی و دنیوی
 همه حاصل میشود و وقتیکه تراز حاجتی باشد یا کسی غایب شده باشد از تو و خواهری یا مشغول
 و سالم باز گردد و یا مریض شفا یابد پس بخوان سورۃ فاتحه را چهل یکبار در میان سنت فجر و غروب
 آن که بر سر این امر مفید است از امام بحق تاطق حضرت جعفر صادق علیه السلام مستعمل است که هر
 چهل بار سورۃ فاتحه خوانده بر قبح آب بدو و بر روی صاحب تسبیح کن حق تعالی را فائده
 بخشد و هر کس را سگ دیوانه بگزد و خوف جنون باشد بر چهل پارچه نان آید که هر اتم یکین و ن گیند

فَاذْكُرْ كَيْدَ الْمُتَمَلِّصِ الْكَافِرِينَ اَمَّا هُمْ رَوَّادُ الْبُخْرَاسِ وَكَبُوادُ مَا كَبَّرَ وَزَيْكُ بَارِصٍ وَخُورِ بَاوَرِ
 بَايَسَ عَزَّاسْمَهْ شَفَا خَوَاهِدِ بَاغْتِ وَبِرَّ بَاغْتِ دَفْعَ نَاقَهْ خَوَاهِدِ نَ سُوْرَهْ وَاقِعَهْ سِيَّارِ مَجْرِبِ سَتِ
 وَبِرَّ حَفَا طَلْتِ طُفْلِ اِيْنِ كَلِمَاتِ سِيَّارِ مَجْرِبِ سَتِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ
 اَلْقَاتِمَةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ بَاسْمَةٍ وَعَيْنٍ لَا تَمُوتُ تَحَصَّنْتُ بِحَصْنِ اَلْفِ اَلْفِ لَا تَحُولُ وَلَا تَقْوَةُ اَلَا بَا
 اَلْعَلَى الْعَظِيْمُ بَايَدُ كِهْ اِيْنِ كَلِمَاتِ طِبْيَاتِ رَا نُوْشْتَهْ وَرُكْلُوْهْ طُفْلِ بِبَنْدُوْهْ سِيَّارِ سُلْطَانِ بَا حَكْمِ
 وَتِ قُوْتِ كِهْ بَايَدُ كِهْ قَبْلِ رَفْعِ مِشْرِ حَاكِمِ كَسِيْعِ كَفِيْتِ تَحْمِيْنِ نَجْوَانِ دِيْمِ حِرْتِ نَفْطَاوَلِ
 اَنَاشْتَهْ سَتِ دَسْتِ رَاسْتِ بِبَنْدُوْهْ دِيْمِ حِرْتِ لَفْظِ ثَانِي اَنَاشْتَهْ سَتِ دَسْتِ چَپِ بِبَنْدُوْهْ چَپِ حَاكِمِ
 يَاسُلْطَانِ وَنَايِدِ حَقِّ سَبْحَانَهْ وَتَعَالَى اَدْرَا بَاغْتِ اَنْ مَحْفُوْظِ خَوَاهِدِ بَاوَشْتِ وَشَشَلِ بَاغْتِ قَرَانِ كِهْ
 مَسْمُوعِ نَدَايَاتِ شَفَا بَايَدُ كِهْ نُوْشِيْدِ اَدْرَا دِظَرِ چِيْنِي وَنِشُوْدِ اَدْرَا اَدَابِ دِيْمِ دِيْمِ نُوْشَانِ وَنِشَفِ مَعْدُوْهْ
 قُوْمِ مُؤْمِنِيْنِ وَشَفَا كِهْ اِيْنِ فِى الْقُدْرَةِ وَبِرَّ وَبِرَّ مَعْنِ بُلُوْهْ نَا سَرَابِ مُخْتَلِفِ الْاَوَانِ نَشِيْرِ شَفَا كِهْ لَتَا سَرَابِ
 وَنَشَرِ مِنْ الْقُرْآنِ بَا نُوْشَفَا كِهْ وَرَحْمَتِ كَلِمَاتِ مُنِيْنِ وَاَزَاغَرِ هَتْ فَوْهْ نَشِيْدِيْنِ قُلْ هُوَ الَّذِيْنَ
 اَمْتُوْا هُدًى وَشَفَا كِهْ وَتَقِيْكَ طَبُوْهْ چِيْكَ بِرَّ مَدَنِ شُوْدِ بِيْكَ خِيْطِ نِيلِ وَنَخْوَانِ سُوْرَهْ حَمْنِ رَاوِ
 وَتَقِيْكَ نِيْسِيْ بِرَّ قَوْلِ بَايِ اَللّٰهُ اَسْمَا كَلْمَ اِيْنِ كِهْ وَهْ خِيْطِ رَاوِ بِمِ دِيْمَانِ كِهْ وَدَقِيْكَ تَامِ شُوْدِ
 سُوْرَهْ دِگَرَهْ بَا نَدَا اَنْ خِيْطِ رَاوِ دِرْ كِرْدَنِ حَقِّ تَعَالَى مَحْفُوْظِ خَوَاهِدِ بَاوَشْتِ اَدْرَا اِيْنِ عَاوِزِ دَا سَا كِهْ
 اِيْنِ دِهْنِدِهْ اَنْدَاغَرِ حَقِّ دَحْرِقِ وَغَارَتِ كِرِيْ دُوْزِيْ اَتِيْ بِمِرْتِ عَلِيْحَا اَكْسَلِيْنِ اَكْفُوْطِ طَلَا وَنُفُوْطِ مَكْسَرِ
 قَبُوْطِ نَسْ يُوْ اَنَسْ بُوْسْ قُلُوْبِ قَطْرِ مِيْرِ عَلِيْ اَلشَّارِقِ سَبِيْلِ دِيْمَا جَانِزُوْ دِيْمِ دِيْمِ تَقْسِيْمِ مَعْبُودِ كُوْسِتِ
 كِهْ اَدْرَا خَوَالِ مَجْرِبِ سُوْرَهْ بَقَرَاتِ سَتِ كِهْ دِيْمِ كَامِ بِرَّ مَدَنِ اَبْلَا طِفَالِ كِهْ اَنْزَا چِيْكَ كُوْنِيْدِ وَتِ مَعْنِ نَاشْتَا نَا شَكْسْتِ
 اِيْنِ سُوْرَهْ رَا نَجُوْدِ وَتَرْتِيْلِ مَحْفُوْظِ طُفْلِ خَوَانِدِهْ دَمِ كُنْدِ طُفْلِ حَمِ نَاشْتَا نَا شَكْسْتِ بَا شَدِ نَقِيْضِ اَلْهَى اِيْنِ طُفْلِ رَا دِرْ كَسَالِ
 چِيْكَ نَبْرَ اِيْدِ وَاَكْرَ بَايَدِ سَهْلِ اَسَانِ كِرُوْدِ اَسِيْجِهْ بَاوَرِ سَدِ لِيْكَ فَرَاتِ سَتِ كِهْ وَتِ شَرْعِ قَرَارَاتِ اَنْ
 دُوْغِيْمِ بَاوَرِ نَجْ بَا شَكْرِ وَجَرَاتِ بِقَدْرِ حَاجَتِ مَسْتَحْقِيْ رَا دِيْمَانِ مَجْلِسِ خُوْرِدَنِ دِهْنِدِ وَانِ سَتِيْ مَحْفُوْظِ
 قَاوِيْمِ وَطُفْلِ خُوْرِدِ وَتَقِيْكَ كِهْ اَمِيْ حَاجَتِ مِشْرِ اِيْمَانِ بَايَدِ نَجْ اَحْجَابِ اَلْخِيْرِ بَايَدِ نَجْ اِيْمَانِ بَايَدِ نَجْ اِيْمَانِ بَايَدِ نَجْ اِيْمَانِ
 رُوْغِيْ اَنْدِ حَقِّ سَبْحَانَهْ تَعَالَى حَاجَتِ اَوْرَا بِرَّ دِيْمَا رُكْعَتِ بِلَاسِ تَضَاعِ حَاجَتِ اَنْدِ خُوْلَهْ دِرْ كِهْ اَوَّلِ بَعْدِ
 سُوْرَهْ قَاتِحَهْ اَلَا اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الضَّالِّينَ فَاسْتَجِبْ لِيْ وَتَجِبْ لِيْ مِنْ اَلْفَمِ وَكَذَلِكَ يَتَجَنَّبُ

التوبتين صد بار و در رکعت دیگر رَبِّ اِنِّیْ سَئِیْءٌ فَارْحَمْنِیْ صد بار و در رکعت
 سوم اَتُوْنِیْ اِلَیْ اِنِّیْ اَتُوبُ اِلَیْکَ اَللّٰهُ کَیْفَ یَا اَللّٰهُ صد بار و در رکعت چهارم قَالُوْا حَسْبُنَا اَللّٰهُ
 وَنِعْمَ الْوَكِیْلُ صد بار بعد از آن سلام دهد و بعد سلام گوید رَبِّ اِنِّیْ مَغْلُوْبٌ فَانْتَصِرْ صد بار
 بخواند امام بحق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام میفرمودند که این چهار آیت اسم اعظم اند
 نه هر که بوسیله این چهار آیه دعا کند قبول شود و در تعجب می آید که سبک بوسیله این آیت دعا
 اند و قبول نشود در بعضی رسائل مذکورست که آیه لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّیْ کُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِیْنَ
 حکم کبریت احمد دارد و مستخرج کبار بر سرعت تاثیر و عدم تنفست این آیه اتفاق دارند آنحضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که این دعا و الذنون علیه السلام هست که در شکمهای خوانندگان
 هر سال یک بار بطلبی که بواسطه این آیه دعا کند قبول شود و طریق خواندن این آیه
 جلیله را باقسام متعدده ذکر کرده اند درین رساله بر سه طریق اکتفا کردم اول آنکه سه صد
 بار مع اول و آخر در دو سبت و یکبار بخواند بشرط آنکه در مکان نهایت پاکیزه نشاند
 روشنی نباشد بهیئت نماز بر مصلی بطرف قبله بخینند و بر منته شود فقط یک جا و راز و خسته
 از پا رجه عریض بپوشد و یک قرح آب رو بر و چند و یک از قرح گزرت بر تمام بدن هر جا که دست
 برسد و در تمام مجلسه مردم باله و بعد ختم دعا با سماح تمام بدینکه جمیع الدعوات بکن این عمل سه روز
 بکند اگر مطلب بر آید فیها و الا سفت روز بخواند پس اگر مطلب بر آید فیها و الا اجل روز بخواند افضل
 رب جلیل مطلب خواهد بر آمد دوم آنکه دوازده هزار بار برینیت حصول مطلب بخواند و اگر دوازده هزار بخواند
 نتواند دوازده صد بار مع اول و آخر در دو چند بار بخواند سوم آنکه یک تک و سبت پنج هزار
 بار در چهل روز بخواند و آیه که می آید سُبْحَانَکَ اِنِّیْ کُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِیْنَ السُّورَةُ نَہَايَةُ جَلِیْلِ الْقُدْرَةِ
 و در حل مشکلات عظیم التظیر و طریق خواندن این آیه جلیله تاثیر متعددست مگر آنچه در عمل تجربه فقیر
 است اینست که هفت هزار بار بخواند و سبت و یکبار با و پنج آخر در دو بخواند بشرط آنکه در زمان
 یا چهار روز نباشد بر مصلی بطرف قبله و در تمام مجلسه را نو تهریدن نکند و یک قرح بر آب
 پیش نهد و بعد فراغت با سماح تمام بر سه مطلب دعا کند و آب را در گوشه اندازد و آیه که می آید
 لَا تَزِفْنِیْ فِرَادَ اَوَّلِ خَیْرِ الْاَوَّلِیْنِ که دعای حضرت زکریا علیه السلام است بعد اول و آخر

و سیاه برج بدو هر روز زن از ابتدا به حل تا گذاشتن طفل شیر را به خوردن مداومت نماید بر آن پیدا شدن فرزند زنی به کبش بشکم زن حامله به فتاد با خط مستدیر و در هر بار یا مستقیم و گویا بر آن صبی که نظر بد بر و اثر کرده باشد یعنی نظر زن ساحره که در سبندی او یا سنهالی گویند کبشه خط مستدیر از کار و بخواند آیه الکرسی و این آیات را و قتل جبار الحق و یحق الباطل ان الباطل کان کفره و قاتل الحق الله الحق بکلماته و انکره المجرمون میرید الله ان الحق الحق بکلماته و قطع وایر الکا فیرین الحق الحق و یقیل الباطل و انکره المجرمون بخود الله ان الباطل و یحق الحق بکلماته الله و علیم بذات الصدور بعد از آن گوید که حق بکلمات الله انکات من شر کل شیطان و با تیره و علین لائمه یا حقیق یا حقیق یا وکیل یا قلیل منسک فیکم الله و هو السميع العولم بعد از آن کار در او در وسط و اگر نفوذ کند و گوید نفوذ کردم کار در او در اول نظر کند و بعد از آن به پشت آن زن بر طباق و نیز یک یک گوید بر آن نظر کند و یا ساحره یا فلان و بخواند او را با اسم او وقت اثر کردن نظر و یا آنوقت که ذکر او کند او را با اسم او بخواند اثر عمل باطل میگردد و نیز و تکیه متحقق شود اثر نظر بد حکم کرده شود که بشویند از آب ریخ و بهر دو دست و بهر دو پا و شمشیر گاه او در ظرفی و آن آب را بر یک نظر کرده شده است شمع کنند همچون وقت آن شخص نشاء الله تعالی به خواهد شد ذکر کرده است امام الک رحمة الله در موطا که حکم کرد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر آن نظر کرده شده بهین طور خاتم احمد بن حنبل مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره فرموده اند که در هیچ مسلم روایت آمده که اثر نظر درست است اگر کسی چهره تقدر غالب شدی نظر بد و اگر کسی شخص از شما گوید که ریخ و غیره از آب شسته به سید هیچ عذر نکند شاید که نظر شما اثر کرده باشد و روایت است که حضرت عثمان رضی الله عنه یک صبی خوب صورت را دیدند فرمود که بیشانی این صبی چگونه سیاه بد بند تا برو نظر اثر کند و سیاه چگونه بر آن دفع نظر طفل است به روایت ترمذی ثابت است کذا فی بعض الرسائل زین روایت معلوم شد که رسم سیاه چگونه دادن به طفلان که در زمان ما رایج است به اصل نیست و بهر سحر و ریف که لا و با بشویند و در ظرف چینی سفید یا می آویزند لا می فی و میویند بلکه و بقاء یا می و او را از آب بشوید و در ظرف بنوشاند بهین طور چهل بار یک روز و بعضی سوره فاتحه را بهین زیاد کرده اند بر آن یا فتن

LYTTON LIBRARY, ALIGARH.

DATE SLIP

This book may be kept

FOURTEEN DAYS

A fine of **one anna** will be charged for
each day the book is kept over time.

--	--	--	--

